

تحلیل رویه عملی نظام کپی‌رایت راجع به حق معنوی

محمدهادی میرشمسی^۱ - میلاد حامدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹

چکیده

حق معنوی یکی از حقوق اعطایی به مؤلف در نظام حقوق مالکیت ادبی و هنری، است. برخلاف حق مادی که حمایت از جنبه‌های مالی و اقتصادی حقوق مؤلف را مدنظر دارد، کارکرد حق معنوی در حمایت از شخصیت آفرینندگی مؤلف و جنبه‌های غیرمادی و منافع اجتماعی بروز می‌کند. علیرغم توجه کشورهای تابع نظام کپی‌رایت به حق مادی و داشتن رویکرد فایده‌گرایی، ضرورت‌هایی چون الزامات داخلی و بین‌المللی (مثل آثار ناشی از الحاق به کنوانسیون برن)، این کشورها از جمله بریتانیا و ایالات متحده را به پذیرش حق معنوی واداشته، باین حال این حق در این کشورها در مقایسه با کشورهای پیرو نظام حق مؤلف، جایگاهی کم‌اهمیت‌تر داشته و دارای مصادیق و مدت‌زمان حمایتی محدودتری است، مثلاً اعراض از حق معنوی در بریتانیا به‌طور گسترده پذیرفته‌شده و حقوقی مانند حق انتساب و تمامیت برای بعضی از آثار اعمال نمی‌شود. مصادیق حق معنوی در کانادا نیز محدود به دو حق انتساب و تمامیت است و می‌توان به‌طور کلی یا جزئی از آن اعراض نمود. استرالیا در مقایسه با سایر کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت مفصل‌ترین قانون را در حق معنوی، نقض و جبران خسارت مربوط به آن دارد. در این پژوهش علل پذیرش حق معنوی در نظام کپی‌رایت از طریق مطالعه تطبیقی برخی از کشورهای تابع این نظام بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: حق معنوی، نظام حق مؤلف، نظام کپی‌رایت، نظام کامن‌لا، رویکرد فایده‌گرایی.

mh_mirshamsi@atu.ac.ir

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

mi.hamedi92@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

حق معنوی یکی از حقوق اعطایی به مؤلف در نظام حقوقی مالکیت ادبی و هنری است. این حق برخلاف حقوق مادی که از جنبه های مادی مربوط به اثر حمایت می کند، از مؤلف و شخصیت او حمایت به عمل می آورد. حق انتساب^۱، حق تمامیت^۲، حق افشا^۳ و حق عدول یا استرداد^۴ از مصادیق این حق هستند.

دامنه و کیفیت پذیرش و حمایت از این حق به نظام های حقوقی کشورها بستگی دارد. دو نظام عمده حمایتی در حقوق مالکیت ادبی و هنری وجود دارند: ۱- نظام حق مؤلف^۵ ۲- نظام کپی رایت^۶. این دو نظام به ویژه در بحث حق معنوی باهم اختلاف نظر جدی دارند. یکی از عوامل این اختلاف مبنای حمایت از مؤلف است. از آنجا که در نظام حق مؤلف، حمایت از شخصیت مؤلف اهمیت بیشتری دارد، حق معنوی هم که باشخصیت مؤلف ارتباط دارد، اهمیت بیشتری پیدا می کند. برعکس در نظام کپی رایت که حمایت از اثر و نتایج اقتصادی آن در کانون توجه قرار دارد، حقوق معنوی کم اهمیت تر جلوه می کند. راجع به پیشینه تاریخی حق معنوی و این که کدام یک از این دو نظام زودتر حقوق معنوی را شناسایی کرده اند، اختلاف نظر وجود دارد. برخلاف باور مرسوم بین حقوق دانان که می گویند این حق اولین بار در نظام حق مؤلف شناسایی شده، شواهد تاریخی چیزی خلاف این ادعا را ثابت می کند. طبق شواهد تاریخی شناسایی حق معنوی برای اولین بار در سال ۱۷۶۹ در رویه قضایی بریتانیا توسط قاضی منسفیلد در پرونده میلر علیه تایلر بوده است.^۷

این نوشتار الزامات عملی نظام کپی رایت را در پذیرش و اعمال حق معنوی بررسی می کند. اهمیت این موضوع بر این مهم استوار است که اساساً رویکرد این نظام، توجه به آثار مالی و اقتصادی حمایت از آفرینندگان آثار ادبی و هنری است و در این حمایت، به شخصیت خلاقانه و علمی و هنری پدیدآورنده کمتر توجه می شود. در واقع در رویکرد نظام کپی رایت، از طریق تجاری سازی آثار ادبی و هنری و وارد کردن این آثار به بازار و درآمدزایی ناشی از آن، به

1. Right of attribution (Paternity).

2. Right of integrity.

3. Right of divulgation.

4. Right of withdrawal.

5. Author's right system.

6. Copyright system.

7. Sundara Rajan, Mira, *Moral Rights: Principles, Practice and New Technology*, (New York: Oxford University Press, 2011), P.94-95.

مؤلف انگیزه اندیشه و آفرینش بیشتر داده می‌شود، در حالی که در نظام حق مؤلف، این انگیزه بخشی از طریق حمایت از شخصیت علمی و هنری (خلاقانه) پدید آورنده و از مجرای اعطای حق معنوی صورت می‌گیرد.

اما در عمل، چنین مشاهده می‌شود اصل حق معنوی در کشورهای تابع نظام کپی‌رایت پذیرفته شده، بنابراین پرسشی که مطرح می‌شود این است که برخلاف موضع فایده‌گرایی نظام کپی‌رایت، چه عواملی متفکرین و قانون‌گذاران این نظام را به پذیرش حق معنوی واداشته است؟ فرضیه تحقیق اینکه ضرورت حضور در تعاملات و مبادلات جهانی از جمله ضرورت پیوستن به مقررات بین‌المللی حوزه مالکیت ادبی و هنری، تسهیل سرمایه‌گذاری آثار ادبی و هنری و مشارکت در تجارت بین‌المللی این آثار، نظام کپی‌رایت را به پذیرش حق معنوی واداشته است. بدین منظور این مقاله در ۳ گفتار ارائه می‌شود:

گفتار نخست ضرورت‌های عملی پذیرش حق معنوی در نظام کپی‌رایت را بررسی می‌کند. هدف از این گفتار تبیین عوامل و ضرورت‌هایی است که سبب پذیرش حق معنوی توسط کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت شد. گفتار دوم وضعیت حق معنوی در نظام کپی‌رایت و کشورهای پیرو آن را بررسی می‌کند. گفتار سوم هم به تحلیل نظرات موافقان و مخالفان حق معنوی در نظام کپی‌رایت می‌پردازد.

۱- ضرورت‌های عملی پذیرش حق معنوی در نظام کپی‌رایت

در این گفتار به ضرورت‌های پذیرش این حق در کشورهای بریتانیا و ایالات متحده اشاره می‌شود. دلیل انتخاب بریتانیا این است که این کشور، خاستگاه نظام کپی‌رایت می‌باشد. به عقیده رنه‌داوید، هرگونه مطالعه درباره کامن‌لا^۱ باید با بررسی حقوق انگلیس آغاز شود.^۲ به علاوه، پدیده استعمار بریتانیا بر کشورهای مستعمره، باعث نفوذ سنت کامن‌لایی بر این کشورها شد. ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نیوزلند و ایرلند، همگی از رویکرد بریتانیا به حق معنوی پیروی کرده‌اند.^۳ مطالعه حقوق ایالات متحده نیز به دلیل نقش مؤثر حقوق کپی‌رایت

۱. نظام کپی‌رایت عمدتاً در کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن‌لا جریان دارد. نظام حق مؤلف هم معمولاً در کشورهای پیرو نظام حقوق نوشته جاری است.

۲. داوید، رنه، *نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سید حسین صفایی و همکاران، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵)، ص ۳۰۴.

3. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.118.

این کشور در عرصه بین‌المللی کپی‌رایت و گسترش این نظام حقوقی خالی از فایده نیست. کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت کم‌ویش با تأخیر به حمایت از حق معنوی در قوانین خود روی آورده‌اند. کانادا در سال ۱۹۳۱، استرالیا در سال ۲۰۰۱، نیوزلند در سال ۱۹۹۴، ایرلند در سال ۲۰۰۰ و ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ این حق را پذیرفتند.

۱-۱- ضرورت‌های عملی پذیرش حق معنوی در بریتانیا

بریتانیا در سال ۱۸۸۶ جزو کشورهای مذاکره‌کننده و امضاکننده کنوانسیون برن بود. به‌علاوه این کشور نسخه رم کنوانسیون برن^۱ را در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۲۸ امضا و در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۳۱ تصویب نمود. این نسخه در آگوست ۱۹۳۱ در این کشور لازم‌الاجرا شد. با این حال این کشور تا سال ۱۹۸۸ حق معنوی را در متن قانون ملی خود وارد نکرد، اگرچه در قانون کپی‌رایت سال ۱۹۵۶ در ماده ۴۳، مقابله با انتساب خلاف واقع^۲ را در قالب جبران خسارت^۳ و نه در قالب حق معنوی وارد متن قانون کرد. مقابله با انتساب خلاف واقع بعدها به‌موجب ماده ۸۴ قانون کپی‌رایت، طرح‌ها و اختراعات^۴ ۱۹۸۸ به‌صورت حق معنوی شناسایی شد. به عقیده بعضی از حقوق‌دانان^۵، مقابله با انتساب خلاف واقع، اولین حق معنوی است که حتی قبل از حق انتساب و تمامیت در این کشور شناسایی شد. سابقه تاریخی این حق برای اولین بار به قانون کپی‌رایت هنرهای فاخر^۶ م.صوب ۱۸۶۲ می‌رسد. به عبارتی، ماده ۴۳ قانون کپی‌رایت ۱۹۵۶ تکرار ماده ۷ قانون کپی‌رایت هنرهای فاخر است.^۷

۱. حق معنوی برای اولین بار در نسخه رُم کنوانسیون برن وارد شد.

2. The right against false attribution.

حق مقابله با انتساب خلاف واقع یکی از حقوق معنوی است که به‌موجب آن شخص می‌تواند از انتساب نادرست و خلاف واقع آثار دیگران به خود جلوگیری کند؛ یعنی برخلاف حق انتساب که مؤلف حق دارد اثری را که نوشته به خود منتسب کند و از انتساب اثرش به دیگران جلوگیری کند، در حق مقابله با انتساب خلاف واقع، فرد از انتساب سایر آثار دیگران به خود جلوگیری می‌کند. به عبارتی این حق جنبه سالبه و منفی حق انتساب اثر است.

3. Remedy.

4. Copyright, Designs and Patents Act (CDPA).

5. Bently, Lionel & Sherman, Brad, *Intellectual Property Law*, (London: Oxford University Press, 2014), P.280.

6. Fine Arts Copyright Act.

7. Aplin, Tanya & Davis, Jennifer, *Intellectual Property Law: Texts, Cases and Materials*, (New York: Oxford University Press, 2013), P.151.

این سؤال پیش می‌آید که علیرغم عضویت بریتانیا در کنوانسیون برن، بر چه استنادی تا سال ۱۹۸۸ حق معنوی را در متن قانون وارد نکرد؟

برابر بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون برن: «پدیدآورندگان از حمایت مقرر برای آثاری که مطابق کنوانسیون مشمول حمایت می‌شوند، در کشورهای اتحادیه غیر از کشور خاستگاه اثر، از حقوقی که قوانین مربوط در حال حاضر برای اتباع داخلی قائل می‌شوند، هم‌چنین از حقوق خاص که این کنوانسیون مقرر می‌دارد، بهره‌مند می‌شوند».

رفتار ملی^۱ در نظر کنوانسیون برن عبارت است از این که مؤلفان کشورهای عضو در هریک از کشورهای عضو غیر از کشور خاستگاه اثر از حقوق موضوعه در مقررات ملی آن کشور و هم‌چنین حقوق معاهده‌ای برخوردارند. به عبارتی دیگر، مؤلف در کشور خاستگاه مشمول حقوق ملی است و نمی‌تواند به حقوق معاهده‌ای استناد کند، مگر این که قانون ملی آن را مجاز بداند.^۲ در مورد حق معنوی، به‌عنوان مثال، مؤلف انگلیسی، قبل از قانون ۱۹۸۸ چنانچه اثرش در انگلیس منتشر می‌شد، نمی‌توانست به حقوق معاهده‌ای در کشور خاستگاه (انگلیس) که یکی از مصادیق این حقوق معاهده‌ای، ماده ۶ مکرر (حقوق معنوی) است، استناد کند، اما در صورتی که قصد انتشار کتاب در سایر کشورهای عضو کنوانسیون برن را داشت یا حقوق معنوی او در سایر کشورها نقض می‌شد، می‌توانست به حقوق معاهده‌ای استناد کند.

مؤلف متقاضی حمایت با مقایسه وضعیت حقوق ملی کشور محل درخواست با حقوق معاهده‌ای حسب این که کدام یک برای او مناسب‌تر است، از بین حقوق ملی یا حقوق معاهده‌ای یکی را انتخاب کرده و ذی‌حق در اعمال آن است، هرچند که حقوق انتخابی می‌تواند متفاوت یا معارض با حقوق کشور خاستگاه اثر باشد. گفتنی است امکان دارد اثری در کشور خاستگاه مشمول حمایت نباشد و در کشور محل درخواست مورد حمایت قرار گیرد.^۳ از این گفته چنان برمی‌آید که ممکن است مثلاً حق معنوی در کشور خاستگاه اثر تحت حمایت نباشد، اما در کشور محل درخواست حمایت می‌شود.

1. National Treatment.

۲. محمدزاده وادقانی، علیرضا، گفتاری در حقوق بین‌الملل مؤلف و حقوق مجاور، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، ص ۳۷.

۳. همان.



مؤلف اتحادیه‌ای^۱ از حق انتخاب حقوق معاهده‌ای و یا اعمال حقوق ملی برخوردار است. او می‌تواند انتخاب خود را به‌طور کلی اعمال کرده و یا به‌طور موردی از بین حقوق ملی و معاهده‌ای، آنچه را که به نفع او است، انتخاب کرده و متقاضی اعمال آن شود.^۲ قلمروی اجرای قاعده رفتار ملی کلیه کشورهای عضو اتحادیه برن غیر از کشور خاستگاه اثر است، به‌عبارتی دیگر اثر در کشور خاستگاه مشمول قانون ملی است.^۳

البته چنانچه کشوری در هنگام تصویب معاهده تصریح کند که معاهده در مورد اتباع داخلی نیز حاکم است، در این صورت اتباع داخلی نیز مشمول قاعده می‌شوند، بنابراین در حالت کلی، اثر در کشورهای عضو غیر از کشور خاستگاه مشمول قاعده رفتار ملی و در کشور خاستگاه اثر، قانون ملی حاکم است. در نتیجه چنانچه قانون ملی نسبت به معاهده حمایت کم‌تری مقرر داشته باشد، مؤلفان خارجی در مقایسه با مؤلفان داخلی از حمایت بیشتری برخوردار خواهند بود. این امر منطقی و پسندیده نیست و برای احتراز از چنین وضعیتی کشورها پیش از تصویب معاهده، قانون ملی را با آن هماهنگ می‌کنند، امری که در ایالات متحده پیش از پیوستن به معاهده در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت،^۴ اما در بریتانیا این اتفاق نیفتاد و چنانچه گفته شد، حق معنوی تا سال ۱۹۸۸ وارد متن قانون نشد. این کشور به استناد این که حق معنوی مذکور در کنوانسیون جزو حقوق معاهده‌ای است و بریتانیا را ملزم به حمایت از حقوق معنوی در داخل کشور نمی‌کند، از تصویب حق معنوی در داخل اجتناب می‌نمود. در عمل این استدلال مشکلاتی را ایجاد می‌کرد و بین مؤلفان داخلی و خارجی تبعیض به وجود می‌آورد؛ زیرا مؤلفان خارجی می‌توانستند به استناد حقوق معاهده‌ای از حقوق معنوی برخوردار شده، اما مؤلفان داخلی به دلیل نبود حق معنوی در حقوق داخلی و ناتوانی در استناد به حقوق معاهده‌ای در کشور خاستگاه از این حق محروم می‌شدند. در نهایت بریتانیا به‌موجب کنوانسیون برن نتوانست از تعهداتش شانه خالی کند

۱. منظور، مؤلفی است که تابعیت کشور عضو کنوانسیون برن را دارد یا سکونت معمولی در یکی از کشورهای عضو دارد یا اثر او برای اولین بار در یکی از کشورهای عضو منتشر شده است.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. همان.

و سرانجام کمیته ویتفورد^۱ توصیه کرد که بریتانیا باید متن پاریس^۲ کنوانسیون برن مصوب ۱۹۷۱ را تصویب کند.^۳

می‌توان ضرورت‌های عملی پذیرش حق معنوی در بریتانیا را به شرح ذیل بیان کرد:

۱-۱-۱- الزامات بین‌المللی

پذیرش کنوانسیون برن و نسخ بعدی آن، نقش مهمی در پذیرش حق معنوی در این کشور و سایر کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت داشته است. در واقع، بازنگری در نظام قانون‌گذاری بریتانیا در سال ۱۹۸۸ (سال تصویب حق معنوی در قانون) تردیدی باقی نمی‌گذارد که نیروها و الزامات بین‌المللی نقش بسیار مهمی در افزایش آگاهی قانون‌گذاران بریتانیا نسبت به اهمیت حق معنوی دارند.^۴

بنا بر نظر یکی از حقوق‌دانان^۵، کنوانسیون برن نقشی مهم در پذیرش حق معنوی در این کشور داشته است. می‌توان ادعا کرد اولین جرقه مطرح‌شدن بحث حق معنوی در کشورهای کامن‌لا به‌طور جدی، همین متن ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن بود. بعد از تصویب این ماده، کشورهای کامن‌لا پذیرش حق معنوی در متن قانون خود را بررسی نموده و بعضی از آنها مثل کانادا، این حق را زودتر به رسمیت شناختند. حق معنوی تا سال ۱۹۲۸ وارد متن کنوانسیون برن نشد. نسخه رم کنوانسیون در سال ۱۹۲۸ ماده ۶ مکرر را به متن معاهده اضافه نمود. این ماده دربردارنده دو حق معنوی انتساب و تمامیت است. عزم شناسایی حق معنوی از جانب تعدادی از کشورها (به رهبری فرانسه، لهستان، ایتالیا، رومانی و بلژیک) به وجود

1. Whitford Committee.

2. Paris text.

منظور از متن (text) همان تجدیدنظر (revision) می‌باشد. منظور از تجدیدنظر، بازنویسی کنوانسیون و در واقع پدیدآوردن سندی جدید است. از این لحاظ، متن تجدیدنظر شده، کنوانسیون تازه‌ای محسوب شده و فقط بر کشورهای الزامی می‌شود که سند جدید را به تصویب رسانده‌اند؛ بنابراین ممکن است کشوری عضو یک سند از کنوانسیون باشد، بدون آن که به سند جدید پیوندد. تجدیدنظرهای کنوانسیون برن به ترتیب عبارت بوده‌اند از: تجدیدنظر ۱۹۰۸ برلین، ۱۹۲۸ رم، ۱۹۴۸ بروکسل، ۱۹۶۷ استکهلم و ۱۹۷۱ پاریس. حبیبی‌مجنده، حقوق مالکیت فکری و حقوق بشر؛ تعامل‌ها و تعارض‌ها، (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۴)، ص ۱۶۷.

3. Groves, Peter, *Sourcebook on Intellectual Property Law*, (London: Cavendish Publishing, 1997), P.447.

4. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.102.

5. Dworkin, Gerald, "The Moral Right of the Author, Moral Rights and the Common Law Countries", *Columbia-VLA Journal of Law & The Arts*, Vol.19 (1994-1995), P.231-232.

آمد. تاریخچه کنفرانس رم بیان گر این است که نمایندگان کشورهای کامن‌لا (بریتانیا، استرالیا، نیوزلند، ایرلند، کانادا و آفریقای جنوبی) در زمان طرح بحث حق معنوی، متعجب و شگفت‌زده شدند؛ زیرا آن‌ها با مفهوم حق معنوی آشنا نبوده و تفاوت در ماهیت حقوقی کپی‌رایت را بین نظام کامن‌لا و نظام‌های قاره‌ای (سیویل‌لا) کاملاً درک نمی‌کردند؛ اما این کشورها نخواستند مانع تصویب ماده ۶ مکرر بشوند و این حقیقت که قوانین آن‌ها حمایتی محدود و ضمنی از حق معنوی را فراهم کرده، زمینه تصویب پیش‌نویسی را که بعداً ماده ۶ مکرر نام گرفت، فراهم کرد.^۱ متن (نسخه) بروکسل ۱۹۴۸ کنوانسیون برن در رابطه با مدت حمایت از حق معنوی شرطی را اضافه نمود که می‌گفت تا حدی که قوانین ملی اجازه می‌دهند، حق معنوی حداقل تا انقضای حقوق مادی حمایت می‌شوند.^۲ به علاوه، متن ۱۹۶۷ استکهلم صریحاً نظام‌های حقوقی کشورهای کامن‌لا را بررسی و اصلاح کرد. این متن مقرر کرد اگر کشوری، تاکنون (زمان برگزاری کنفرانس)، حق معنوی را در زمان الحاق خود به کنوانسیون برن تصویب نکرده، حمایت از بعضی از حقوق معنوی در آن کشور می‌تواند به مدت زمان حیات مؤلف محدود شود. متن فوق می‌گوید «بعضی از حقوق» نه تمام حقوق، در نتیجه شبه جرم^۳ که تا آن زمان برای حمایت از حق معنوی استناد می‌شد، با این متن زیر سؤال رفت؛ چرا که شبه جرم‌ها فقط تا زمان حیات پدیدآورنده حمایت به عمل می‌آوردند.^۴

نکته‌ای در مورد کنوانسیون برن وجود دارد: از حقوق معنوی مؤلف، حق انتساب اثر و حق حرمت اثر به‌عنوان حقوق معاهده‌ای برای کشورهای عضو جنبه الزامی دارد. در واقع، معاهده برن برای مؤلفان یکسری امتیازات به ارمغان آورده که به حداقل حقوق یا حقوق معاهده‌ای معروف شده است. به عبارتی دیگر، کشورهای عضو برای مؤلفان ملزم به تضمین یک حداقل حمایت هستند. این حداقل حمایت عبارت است از مجموعه امتیازات و قواعدی که طی اصلاحات

1. Ibid.

2. Aplin, Tanya, "Moral Rights", PDF file (2013), P.8.

3. Tort: A wrongful act or omission for which damages can be obtained in a civil court by the person wronged, other than a wrong that that is only a breach of contract (Martin, Elizabeth, *Dictionary of Law*, (Oxford: Oxford University Press, 2006), P.537).

شبه جرم فعل یا ترک فعلی نادرست است که به موجب آن در یک محکمه حقوقی فرد زیان دیده می‌تواند جبران خسارات وارده را تقاضا نماید. این خطا، خطایی است غیر از آنچه در نقض قرارداد وجود دارد. منظور از شبه جرم در متن فوق، شبه جرم‌هایی مانند جا زدن (passing off) و هتک شهرت (defamation) است.

4. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.101.



متعدد در معاهده نسبت به آن توافق شده و هسته اصلی حقوق بین‌الملل مؤلف را تشکیل می‌دهد. این قواعد جنبه الزام‌آور دارند، مگر در موارد معدودی که حق شرط پذیرفته شده است. از جمله دست‌آوردهای مهم کنوانسیون برن حقوق معاهده‌ای است که به نظر بعضی کشورها زیاده‌روی است و بیشتر هم به همین علت مدت‌ها از پذیرش آن خودداری می‌کردند.^۱ حق معنوی هم یکی از این حقوق معاهده‌ای است که جنبه الزام‌آور دارد. علاوه بر کنوانسیون برن، به عقیده عده‌ای، اهمیت روبه‌افزایش هماهنگ‌سازی کپی‌رایت در اتحادیه اروپا هم عاملی برای اصلاحات در بریتانیا بود.^۲ این گفته نادرست است، زیرا اتحادیه اروپا در هیچ‌کدام از دستورالعمل‌های هماهنگ‌سازی خود، حق معنوی را موضوع هماهنگ‌سازی قرار نداده است.^۳ نه تنها هیچ‌کدام از هفت^۴ دستورالعمل هماهنگ‌سازی به

۱. محمدزاده وادقانی، علیرضا، پیشین، ص ۴۳.

2. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.102.

3. Group of authors, *The Research Handbook on the Future of EU Copyright*, (UK:Edward Elgar Publishing,2009), P.258.

۴. هفت دستورالعمل عبارتند از:

1. Directive 91/250/EEC – Directive on the legal protection of computer programs.
2. Directive 92/100/EEC – Directive on rental right and lending right and on certain rights related to copyright in the field of intellectual property.
3. Directive 93/83/EEC – Directive on the coordination of certain rules concerning copyright and related rights to copyright applicable to satellite broadcasting and cable retransmission.
4. Directive 93/98/EEC – Directive harmonizing the term of protection of copyright and certain other rights.
5. Directive 96/9/EC – Directive on the legal protection of databases.
6. Directive 2001/29/EC – Directive on the harmonization of certain aspects of copyright and related rights in the information society.
7. Directive 2001/84/EC – Directive on the resale right for the benefit of the author of an original work of art.

دستورالعمل‌های دیگری هم به‌غیر از این هفت مورد در رابطه با مالکیت فکری وجود دارد.

اتحادیه اروپا در خصوص تمامی موضوعات مالکیت فکری، اقدام به تصویب دستورالعمل‌هایی کرده است که هماهنگی بیش‌ازپیش قوانین مالکیت فکری را موجب شده است. اعتقاد به وجود قواعد و اصول مشترک، پایه تدوین بسیاری از دستورالعمل‌های یکسان‌سازی حقوق مالکیت فکری اتحادیه اروپا، در خصوص موضوعات مختلف، به‌موجب اختیار حاصل از ماده ۹۳ معاهده تشکیل اتحادیه اروپا گردیده است. (شیخی، مریم، *اصول حقوق مالکیت فکری*، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴)، ص ۲۳۳ و ۴۵). لازم به ذکر اینکه نویسنده به ماده ۹۳ معاهده تشکیل اتحادیه اروپا اشاره کرده است. به نظر می‌رسد ماده استنادی، باید ماده ۹۴ باشد که البته پس از بازنگری این معاهده، شماره آن به ۱۰۰ تغییر یافته است.

موضوع حق معنوی اشاره نکرده، بلکه مناسب‌ترین دستورالعمل برای اشاره به این موضوع (دستورالعمل اینفوسوک)^۱، تنها در ماده ۱۹ به حق معنوی اشاره کرده است، بدین شرح که: «حق معنوی دارندگان حق باید مطابق قوانین کشورهای عضو و مواد کنوانسیون برن، معاهده کپی‌رایت وایپو و معاهده اجراها و فونوگرام‌های وایپو اعمال شود. چنین حقوقی خارج از دامنه این دستورالعمل باقی می‌ماند.»^۲

۲-۱-۱- الزامات داخلی

موضوع حق معنوی در بریتانیا دو بار توسط دو کمیته مورد بررسی قرار گرفت.^۳ در سال ۱۹۵۲ گزارش کمیته گریگوری^۴ در مورد قانون کپی‌رایت (که منجر به تصویب قانون کپی‌رایت ۱۹۵۶ شد) بیان کرد که مواد موجود در قانون و کامن‌لای بریتانیا می‌تواند اکثر مشکلاتی را که در رابطه با حق معنوی وجود دارد با قرارداد حل کند. به موجب این گزارش، بریتانیا به الزاماتش نسبت به کنوانسیون برن عمل نموده و نیازی به اصلاح نیست، به عبارت دیگر قرارداد یکی از شیوه‌های حمایتی از حق معنوی در آن دوران بود. به علاوه هیچ کدام از کشورها از بریتانیا به این خاطر که تعهداتش به موجب ماده ۶ مکرر برن را انجام نداده، شکایتی نکرده است. در نتیجه، قانون کپی‌رایت ۱۹۵۶ که نتیجه بازبینی کمیته گریگوری بود، هیچ حق معنوی صریحی به جز تجدید و تکرار حق مقابله با انتساب خلاف واقع که در ماده ۴۳ این قانون در قالب جبران خسارت و نه حق معنوی به رسمیت شناخته شده بود، در برداشت.^۵

در سال ۱۹۷۷ کمیته ویتفورد به نتیجه مخالف نتیجه کمیته گریگوری رسید. در واقع می‌توان گفت الزامات داخلی در بریتانیا نتیجه الزامات بین‌المللی بوده است. موضوع انطباق بریتانیا با کنوانسیون برن مجدداً توسط این کمیته در سال ۱۹۷۷ هنگامی که بریتانیا الحاق به نسخه پاریس کنوانسیون برن را بررسی می‌کرد، مطرح شد. این نسخه الزاماتی را در رابطه با مدت حمایت از حق معنوی اضافه نمود. سایر کشورهای کامن‌لا عضویت در کنوانسیون برن را

1. InFoSoc Directive (Directive on the harmonization of certain aspects of copyright and related rights in the information society).

دستورالعمل هماهنگ‌سازی ابعاد خاص کپی‌رایت و حقوق مرتبط در جامعه اطلاعاتی.

2. Ibid.

3. Dworkin, Gerald, op.cit, P.237.

4. Gregory Committee.

5. Ibid, P.237-238.



به‌عنوان پیش‌شرطی برای چنین اقدامی در آن زمان تلقی نمی‌کردند.^۱ این کمیته اعلام کرد نظام حقوقی موجود انگلیس برای تطابق با تعهدات معاهده‌ای این کشور کافی نیست. نظر کمیته به پذیرش حقوق معنوی صریح در نظام قانون‌گذاری متمایل شد. فقط دو مشکل جلب توجه می‌کرد: اولاً، پذیرش حقی بلند مدت برای اعتراض به تغییرات در آثار به وراث مؤلف اجازه می‌دهد که تولیدکنندگان فیلم را که دارنده حقوق مادی اثر هستند و نیاز به تغییر یا حذف در اثر دارند، تحت فشار قرار دهد. ثانیاً، اگر حق ادعای تألیف (انتساب) به‌مثابه پافشاری بر این امر باشد که نام مؤلف در تمامی نسخه‌ها بیاید، در بعضی موارد ممکن است مشکلات قابل توجهی به وجود بیاید.^۲ در سال ۱۹۸۱، گزارش کمیته ویتفورد با نام «گرین‌پیپر»^۳ توصیه کرد که حق معنوی باید وارد نظام حقوقی بریتانیا شود.^۴

بازبینی بعدی در مورد موضع بریتانیا در سال ۱۹۸۶ به این نتیجه منتهی شد که حقوق این کشور در واقع با الزامات بین‌المللی منطبق نیست. گزارش کمیته ویتفورد با نام «وایت‌پیپر»^۵ در سال ۱۹۸۶ حمایت از حق معنوی را ناقص و ناسازگار با تعهدات بریتانیا طبق کنوانسیون برن اعلام نمود.^۶

هم‌چنین، این عامل بالقوه که عدم شناخت حق معنوی سبب متزلزل شدن قراردادهای و تحت‌فشار قرار دادن بنگاه‌های بهره‌برداري کننده از اثر^۷ در زمانی که مقدمات بهره‌برداری از اثر فراهم شده می‌شود، برای کشوری که مبتنی بر نظام اقتصاد آزاد^۸ و احترام به قراردادها^۹ است، به‌مثابه تهدید تلقی می‌شد. کمیته ویتفورد دغدغه جلوگیری از این تعارض را داشت. متعاقب پیشنهاد و نظرات این کمیته، قانون کپی‌رایت، طرح‌ها و اختراعات ۱۹۸۸ چهار حق معنوی را معرفی نمود.^{۱۰}

1. Colston, Catherine, *Principles of Intellectual Property Law*, (London: Cavendish Publishing, 1999), P.262.

2. Dworkin, Gerald, op.cit, P.238.

3. Green Paper.

4. Groves, Peter, op.cit, P.447-448.

5. White Paper.

6. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.101.

7. Entrepreneurs.

8. Laissez Faire.

9. Sanctity of contract.

10. Colston, Catherine, op.cit.

۲-۱- ضرورت‌های عملی پذیرش حق معنوی در ایالات متحده

نقش روبه افزایش ایالات متحده در صحنه بین‌المللی کپی‌رایت سرانجام باعث شد این کشور به پذیرش هرچند محدود حق معنوی تن بدهد. ویژگی‌های ساختاری، پیوستن ایالات متحده به کنوانسیون برن را مشکل ساخته بود. این کشور با امید به پیدا کردن جایگزینی برای حل این مشکل، به کنوانسیون جهانی کپی‌رایت^۱ پیوست. مقبولیت بین‌المللی محدود این کنوانسیون، چیزی بیش از راه‌حلی موقتی فراهم نکرد. در واقع در دهه ۱۹۸۰، عضویت در برن گامی اساسی برای تعریف و ایجاد نقش رهبر مآبانه برای ایالات متحده در عرصه بین‌المللی کپی‌رایت بود. علاوه بر این موارد، عضویت در برن، پیش شرط حقوقی^۲ برای پذیرش تریپس بود،^۳ این گفته نادرست است؛ زیرا تریپس کشورها را ملزم به الحاق به کنوانسیون برن نمی‌کند. فقط در بند ۱ ماده ۹ می‌گوید: «اعضا متعهدند خود را با مواد ۱ تا ۲۱ کنوانسیون برن و ضمیمه آن منطبق نمایند». به عقیده بعضی، مذاکرات برای سازمان جهانی تجارت^۴ که در سال ۱۹۹۵ تأسیس شد، منجر به این شد که تمامی کشورهای کامن‌لا در دیدگاهشان نسبت به حق معنوی تجدیدنظر نمایند.^۵ این گفته هم نادرست است؛ زیرا در ادامه بند ۱ ماده ۹ می‌گوید: «با این وجود، کشورهای عضو هیچ حق یا تکلیفی تحت این موافقت‌نامه در خصوص حقوق مندرج در ماده ۶ مکرر کنوانسیون اشاره شده یا حقوق برگرفته از ماده مزبور ندارند». درست است که بند ۱ ماده ۹، ماده ۶ مکرر را استثنا کرده، اما پذیرش حق معنوی در کشورهای خواهان پیوستن به این موافقت‌نامه را منع نکرده است.

حال چرا حق معنوی به سادگی از تریپس مستثنی نشد؟ دلیل این امر احتمالاً با پیشینه سیاسی^۶ سازمان جهانی تجارت ارتباط دارد. ایالات متحده مهم‌ترین عامل ترغیب‌کننده نظام تریپس بود. اگرچه نظام کپی‌رایت این کشور حق معنوی را شناسایی نکرد، اما کشور یاد شده آشکارا نیاز داشت تا همبستگی با مواد کنوانسیون برن را به عنوان دستورالعمل جامع‌تر برای ایجاد رهبری در صحنه بین‌المللی کپی‌رایت، اعلام نماید.^۷ در واقع این کشور برای حفظ وجهه بین‌المللی خود و این که بگوید با مقررات کنوانسیون برن تعارض ندارد،

1. Universal Copyright Convention (UCC).

2. Legal Prerequisite.

3. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.139.

4. World Trade Organization (WTO).

5. Ibid, P.120.

6. Political background.

7. Ibid, P.121.



کشورهای عضو را در پذیرش یا عدم پذیرش حق معنوی مخیر گذاشت؛ اما یک مسئله وجود دارد و آن‌هم این که حق معنوی نمی‌تواند در نظام حل و فصل اختلاف^۱ سازمان جهانی تجارت مطرح شود، یعنی چنانچه بین دو کشور عضو، اختلافی در رابطه با حق معنوی پیش بیاید، این دو کشور نمی‌توانند اختلاف خود را در نظام حل و فصل اختلاف این سازمان مطرح کنند.^۲

در زمان الحاق آمریکا به کنوانسیون برن ۲ مشکل وجود داشت: ۱- نظام ثبت محور آمریکا که منشأ آن قانون اساسی بود، کپی‌رایت را از منظر دیدگاه فایده‌گرایی صرف می‌دید، یعنی هدف کپی‌رایت، ترویج فرایند دانش و هنرهای مفید است، درحالی که کنوانسیون برن تشریفات ثبت را نپذیرفت. ۲- حقوق معنوی: اعمال این حقوق در قانون کپی‌رایت آمریکا به مراتب دشوارتر از مورد اول برای پیوستن به برن بود. در واقع، ۳ راه برای حل اعمال حق معنوی در آمریکا وجود داشت: الف- اصلاحات حقوقی گسترده ب- اصلاحات حقوقی خاص (محدود) پ- رویه قضایی.^۳

اولین و راحت‌ترین راه حل، اصلاح کلی قانون کپی‌رایت آمریکا برای شمول حقوق معنوی است. از منظر صرف حقوقی راه حل اول، ساده‌ترین مورد به حساب می‌آید، اما از منظر سیاسی، این راه حل غیر قابل دفاع بود. در عوض، دیدگاه دوم عملی بود. اصلاحات قانون‌گذاری محدود که منجر به اتخاذ مواد قانونی محدود در قانون حمایت از حقوق هنرمندان آثار تجسمی^۴ مصوب ۱۹۹۰ بود که از حقوق معنوی فقط در آثار بصری یا تجسمی^۵ حمایت می‌کرد.^۶

علاوه بر الزامات بین‌المللی، به عقیده بعضی^۷، این که پیشرفته‌ترین کشور دنیا از نظر فناوری با داشتن پیشروترین قانون کپی‌رایت جهان یعنی قانون کپی‌رایت هزاره دیجیتال^۸، در نظام حقوقی خود، حقوق معنوی را شناسایی نکند، قابل تأمل است.

1. Dispute settlement system.

2. Ibid.

3. Ibid, P.140.

4. Visual Artists Rights Act (VARA).

5. Visual works.

6. Ibid, P.140-141.

7. Ibid, P.137.

8. Digital Millennium Copyright Act 1998.

جا دارد موضع تریپس نسبت به حق معنوی در این بند، بررسی شود. از آنجا که برای اعضای تریپس، رعایت ماده ۶ مکرر برن الزامی نیست، بنابراین حق معنوی از نظر تریپس، به عنوان بخشی از حقوق معاهده‌ای که جنبه الزامی دارد، محسوب نمی‌شود. نپرداختن به حق معنوی در موافقت‌نامه‌ای که جنبه تجاری داشته و نفوذ کشورهای با نظام اقتصادمحور در آن آشکار است، به نظر نمی‌رسد خیلی هم تأسف بار باشد؛ زیرا از آنجایی که کشورهای مزبور چندان اعتقادی به این حق ندارند، چنانچه این حقوق در موافقت‌نامه مطرح می‌گردید، بیم تحریف، تضعیف و خطر انحراف نسبت به موقعیت و وضعیت آن در کشورهای حق مؤلف را در پی داشت. بدین ترتیب، با عدم طرح آن، این حق تمامی ابعاد غیرمالی خود را حفظ می‌کند، در حالی که اگر در توافق‌نامه مطرح می‌شد، ویژگی‌های اصلی آن یا دست کم ویژگی غیرقابل انتقال بودن آن در معرض خطر قرار می‌گرفت.^۱

طبق ماده ۹ تریپس، این موافقت‌نامه، ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن را در بر نمی‌گیرد. اگر چه می‌گوید هیچ ماده‌ای در تریپس نمی‌تواند از تعهدات دولت‌های عضو نسبت به یکدیگر به موجب کنوانسیون برن کم کند (ماده ۲). حقوق معنوی به این بهانه که با تجارت مرتبط نیستند، استثنا شده‌اند، هر چند تصور تأثیر اعمال حقوق معنوی بر روند تجارت دشوار نیست. کشورهای سیویل لایی موضع تریپس را به منزله پیروزی کپی‌رایت اقتصادی کامن‌لا بر حقوق شخصی مؤلفان تفسیر کردند. آن‌ها استدلال تریپس مبنی بر این که ناتوانی در اعراض حق معنوی عامل بالقوه‌ای برای مداخله^۲ در تجارت ایجاد می‌کند را رد می‌کنند؛^۳ چرا که طبق تریپس وقتی نتوان از حقوق معنوی اعراض کرد، این ناتوانی در اعراض، در جریان تجارت اختلال ایجاد می‌کند.

۲- وضعیت حق معنوی در نظام کپی‌رایت

در این گفتار وضعیت حق معنوی در ۴ کشور بریتانیا، ایالات متحده، کانادا و استرالیا بررسی می‌شود.

۱. محمدزاده وادقانی، علیرضا، پیشین، ص ۹۵.

2. Interference.

3. Colston, Catherine, op.cit, P.273-274.



۱-۲- وضعیت حق معنوی در بریتانیا

با تصویب قانون کپی‌رایت، طرح‌ها و اختراعات ۱۹۸۸ حقوق معنوی راه خود را در کشور بریتانیا باز کرد، هرچند نه به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت. استثنائات و محدودیت‌های فراوانی به مصادیق حقوق معنوی این قانون، توسط متن قانون وارد شده که بر اعمال حقوق معنوی محدودیت زیادی قائل شده است.

قانون ۱۹۸۸ بخش‌ها (مواد) ۷۷ تا ۸۹ را به بحث حق معنوی اختصاص داده است. ۴ حق انتساب (۷۷-۷۹)، اعتراض به برخورد توهین آمیز به اثر (تمامیت) (۸۰-۸۳)، مقابله با انتساب خلاف واقع (۸۴) و حق محرمانگی عکس‌ها و فیلم‌ها (۸۵) در این قانون شناخته و مصادیق و شرایط تحقق و همچنین استثنائات آن‌ها شرح داده شده است. در این قانون آن‌چنان که در کشورهای پیرو نظام حق مؤلف مرسوم است، مصادیقی مانند حق افشای اثر، حق عدول یا اصلاح اثر، نیامده است.

در قانون ۱۹۸۸، حمایت بریتانیا از حقوق معنوی در پیچیدگی و ابهام بسیار بارز بوده و مواد آن نواقصی دارند. مواد مذکور در مورد حقوق معنوی موضوع تعدادی از الزامات عملی بوده که این الزامات به‌عنوان موانع محدودکننده دامنه این حقوق هستند. برای مثال، در مورد حق انتساب، حق تا زمانی که اعلام نشود^۱، نقض حق صورت نمی‌گیرد. درحالی که

۱. معادل انگلیسی واژه اعلام، assertion می‌باشد. اعلام حق انتساب باید به‌صورت رسمی در قالب کتبی که به امضای مؤلف می‌رسد باشد یا به‌وسیله اعلامیه‌ای که هنگام انتقال کپی‌رایت (حقوق مادی) اثر انجام می‌شود. به عبارتی حق انتساب در صورتی مورد حمایت قرار می‌گیرد که ابتدا به‌طور مکتوب «اظهار» و ادعا شده باشد. (حبیبی‌مجنده، پیشین، ص ۱۸۷) برابر بندهای ۲ و ۱ ماده ۷۸ قانون ۱۹۸۸ انگلیس پیش شرط حق انتساب، تصدیق و اعلان هویت پدیدآورنده توسط خود اوست. ذکر نام به‌صورت کامل، اسم مستعار، مخفف و هر صورت دیگر که موجب شناسایی پدیدآورنده شود، لازم است. قطعاً شرط ثبوت حق انتساب، درج نام وی نیست. عملاً و در مرحله اثبات، پدیدآورنده‌ای که به نحوی هویت خود را آشکار ننموده، چطور می‌تواند انتساب اثر مورد ادعا را به خود ثابت کند؟ ماده فوق اعلام می‌دارد: «مؤلف اعم از کارگردان، هنرمند، نویسنده و ... اگر نتواند ثابت کند که نام او به نحوی از جمله امضا، قید کلمه یا روش دیگری که به‌وضوح قابل تشخیص باشد روی اثر ذکر گردیده، در اثبات نقض در جریان دادرسی موفق نخواهد بود». از صراحت ماده مشخص است که عدم درج نام به معنای عدم موفقیت در دعوی نقض حق انتساب است نه این که پدیدآورنده حق انتساب نداشته، به عبارتی دلیل اثباتی، درج نام توسط خود پدیدآورنده است و در صورت عدم درج نام، با تمسک به دلایل دیگر نمی‌تواند موفقیتی کسب کند. سالار پور گل ختمی، مطالعه تطبیقی نقض حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری در نظام حقوقی ایران و انگلستان، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰)، ص ۵۲-۵۳.

ماده ۵ کنوانسیون برن می‌گوید: «بهره‌برداری و به‌کارگیری حقوق نباید موضوع هیچ‌گونه تشریفات باشد». دامنه حمایت از پدیدآورنده تحت عنوان حق سرپرستی و تمامیت اثر در نظام کپی‌رایت بسیار محدودتر از نظام حق مؤلف است. نه تنها تحقق این دو حق در نظام کپی‌رایت تحت شرایطی امکان‌پذیر است، بلکه اقامه دعوا در این خصوص هم تابع تشریفات خاصی است.^۱

از منظر تئوری، نظام قانون‌گذاری این کشور در مورد حقوق معنوی، پراکنده و متفرق است. در رابطه با موضوع مدت‌زمان حمایت، این کشور از مدل آلمانی یگانگی^۲ حمایت می‌کند. مدت‌زمان حمایت از حقوق معنوی معادل مدت‌زمان حقوق مادی است، اگرچه حق مقابله با انتساب خلاف واقع به مدت ۲۰ سال بعد از حیات مؤلف قابل حمایت است. (بخش ۸۶) علیرغم دیدگاه یگانگی، قانون ۱۹۸۸ قویاً بین حقوق مادی و حقوق معنوی تفاوت قائل می‌شود.^۳ حقوق معنوی معمولاً در کشورهای پیر و نظام حق مؤلف مثل فرانسه دائمی است، اما در کشورهای پیر و نظام کپی‌رایت محدود است به حمایت از حقوق مادی. برای مثال، قانون مالکیت فکری فرانسه در ماده ۱-۱۲۱ خود بر دائمی بودن حقوق معنوی تصریح کرده است.^۴ در حقوق آلمان هم هرچند در خصوص مدت حقوق معنوی تصریح وجود ندارد، اما با توجه به ماده ۱۱ قانون مالکیت فکری آن کشور که حق مؤلف را شامل منافع شخصی و معنوی پدیدآورنده نسبت به اثر و استفاده از آن می‌داند و ماده ۶۴ همان قانون که مدت حق مؤلف را به‌طور کلی ۷۰ سال پس از فوت پدیدآورنده منقضی می‌داند، به نظر می‌رسد مدت حمایت از حقوق معنوی در این کشور برابر با مدت حمایت از حقوق مادی است.^۵

هم‌چنین مواد قانونی مربوط به جبران خسارت، بین حقوق مادی و معنوی تمایز قائل می‌شوند. تجاوز به حقوق مادی، نقض^۶ محسوب شده، اما ضمانت اجرای نادیده گرفتن حقوق معنوی، نه به‌عنوان نقض، بلکه به‌عنوان نقض تعهد

۱. زرکلام، ستار، حقوق مالکیت ادبی و هنری، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸)، ص ۱۳۱.

2. Monism.

3. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.107-108.

۴. زرکلام، ستار، پیشین، ص ۱۳۸.

۵. همان.

6. Infringement.



قانونی^۱ در مقابل دارنده حق تحلیل می‌شود.^۲ امکان صدور قرار منع برای تجاوز به حق تمامیت در بخش ۱۰۳ قانون ۱۹۸۸ شناخته شده، اما ماده قانونی ویژه‌ای برای جبران خسارت و غرامت و ضرر پیش‌بینی نشده است. این نکته به نتایج جالبی منتهی می‌شود. برای یک کشور سیویل لایی، دست‌یابی به قرار منع، وسیله جبران خسارت عادی برای تجاوز به حقوق معنوی است، اما در یک کشور کامن لایی ادعای خسارت، وسیله جبران عادی برای نقض کپی‌رایت (حقوق مادی) است. با استثنا کردن ادعای خسارت در مورد حقوق معنوی، کشورهای کامن لای جایگاه قانونی حقوق معنوی را در نظام حقوقی شان کاهش می‌دهند.^۳ البته به عقیده عده‌ای^۴، نقض تعهد قانونی مشتمل بر قرار منع^۵ و حکم به پرداخت خسارت (جبران خسارت)^۶ می‌شود.^۷

1. Breach of statutory duty.

Definition: Breach of a duty imposed on some person or body by a statute (www.oxfordreference.com).

تعریف نقض وظیفه قانونی: نقض وظیفه‌ای که به موجب قانون به شخص تحمیل می‌شود. به عبارتی نقض وظیفه یا تعهد قانونی، شبه جرم انجام‌شده توسط شخصی است که در نتیجه نقض قانون به دیگری آسیب و صدمه وارد می‌کند. بخش ۱۶ قانون ۱۹۸۸ انگلیس حقوق مادی را به سه دسته کلی حقوق بازتولید و اقتباس، اجرا و توزیع یا انتشار تقسیم نموده است. در بند ۲ ماده فوق‌الذکر نقض (infringement) به «انجام هر یک از حقوق انحصاری مصرح در این ماده بدون اجازه صاحب این حقوق تعریف شده است». (سالارپور گل‌ختمی، پیشین، ص ۷) اما نقض حقوق معنوی تحت عنوان نقض وظیفه قانونی قابل تعقیب است و ضمانت اجرایی جز دستور موقت و خسارت برای آن پیش‌بینی نشده است. (همان، ۵۲) این که چرا قانون‌گذار انگلیس از نهاد شبه جرمی برای نقض حق معنوی استفاده کرده این است که نقض به معنای نادیده گرفتن حقوق انحصاری پدیدآورنده، گاه در قالب شبه جرم (مسئولیت مدنی) قابل تعقیب است و ضمانت اجرای موجود، جبران خسارت خواهد بود (همان، ص ۶). چنان که در نظام حقوقی ایران نیز می‌توان نقض حقوق مالکیت فکری را در قالب مسئولیت مدنی بررسی کرد. ۲. کرنو، ماری و دیگران، فرهنگ تطبیقی حقوق مؤلف و کپی‌رایت، ترجمه علیرضا محمدزاده و ادقانی و پژمان محمدی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰)، ص ۲۱۲.

3. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.108.

4. Waelde, Charlotte & Others, *Contemporary Intellectual Property: Law and Policy*, (Oxford: Oxford University Press, 2013), P.104.

5. Injunction.

6. Damages.

۷. ضمانت اجرای نقض حق معنوی در کشوری مثل فرانسه سخت‌تر و شدیدتر است. در این کشور علاوه بر جبران خسارت مدنی، مجازات کیفری هم برای نقض حق معنوی پیش‌بینی شده است (Art L335-2 to Art L335-10). مجازات تولید چاپ‌های ناقص حق معنوی و فروش و واردات و صادرات آثار ناقص این حق، ۳ سال زندان یا جریمه ۳۰۰ هزار یورویی است.

به نظر می‌رسد پیچیدگی و محدودیت قانون ۱۹۸۸ در رابطه با حقوق معنوی تقریباً عمدی و بیان‌گر ابهام در سیاست‌گذاری در عرصه حقوق معنوی است. نبود تعهد و جهت‌گیری در سطح سیاست‌گذاری به‌روشنی در اولین قانون بریتانیا در رابطه با حمایت از حقوق معنوی وجود دارد.^۱ عوامل گوناگونی در تدوین ناقص مقرر حقوق معنوی در قانون ۱۹۸۸ دخیل بوده‌اند. قدرت دارندگان صنعت کپی‌رایت در تبنی علیه حقوق معنوی مؤلفان در زمان تهیه پیش‌نویس قانون به‌خوبی مشهود است. در ابتدا قانون‌گذار بریتانیا می‌خواست منافع مؤلفان را مدنظر قرار دهد، اما با فشارهایی که وارد می‌شد، نتوانست حقوق معنوی را آن‌گونه که شایسته است، مورد توجه قرار دهد. به عقیده یکی از حقوق‌دانان، این حقوق به‌گونه‌ای اعطاشده‌اند که از روی بی‌میلی و اجبار و فشار بوده و راه را برای تسهیل ملاحظات تجاری باز کرده‌اند. شرط اعلام حق انتساب، استثنائات و امکان رضایت یا اعراض شامل اعراض غیر رسمی این ادعا را تأیید می‌کند. هم‌چنین این کشور در مورد اتخاذ سایر حقوق معنوی شناخته شده در نظام‌های سیویل‌لا ریسک نکرده است.^۲

حق‌های انتساب، تمامیت و مقابله با انتساب خلاف واقع دارای دیدگاهی دوگانه هستند. در وهله اول، این حق ظاهراً و از منظر کلی به مؤلف اعطا می‌شوند، اما این حقوق فقط در صورتی قابل اعمال است که اعمال مشخصی نسبت به اثر اتفاق بیفتد،^۳ مثلاً اثر به عموم عرضه شود، با اثر معامله تجاری شود یا به عموم مخابره شود. درحالی که وجود این مصادیق در کشورهای سیویل‌لا و فرانسه ضرورت ندارد.

حق انتساب و تمامیت در این موارد اعمال نمی‌شوند:

۱- برنامه‌های کامپیوتری و آثار ایجادشده توسط کامپیوتر

۲- مستخدمان: مستخدمانی که آثاری در جریان استخدام خلق می‌کنند، نمی‌توانند ادعای حق انتساب نمایند. هم‌چنین مستخدم تا زمانی که به‌عنوان مؤلف اثر شناخته نشده، حق تمامیت در رابطه با چنین اثری ندارد. طبق بخش ۷۹، کارفرما دارنده اولیه کپی‌رایت است و بنابراین ملزم نیست هویت مؤلف را مشخص کند.^۴

۳- گزارش وقایع روزانه

1. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.109.

2. Colston, Catherine, op.cit, P.272.

3. Ibid, P.62.

۴. کرنو، ماری و دیگران، پیشین، ص ۲۰۳.



۴- انتشار اثر در روزنامه‌ها، مجلات و سایر گاهنامه‌ها و انتشار در دائره‌المعارف‌ها، لغت‌نامه‌ها، کتاب‌های سالانه و سایر آثار اشتراکی منبع^۱ در اکثر موارد حق انتساب در این گونه مواقع اعمال می‌شود: اثر برای عموم اجرا شود^۲، به عموم عرضه شود^۳، از اثر بهره‌برداری تجاری شود^۴. این حق در مورد اجرای عمومی آثار موسیقایی به دلیل غیرعملی بودن اعمال نمی‌شود.^۵

در بریتانیا، با این که اصل غیرقابل انتقال بودن حقوق معنوی مورد قبول است، اما اعراض به شکل بسیار گسترده پذیرفته شده است. نتیجه اعراض از حقوق معنوی این است که ناشران در قراردادهایشان قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا کرده و مفاد قرارداد را بر مؤلف تحمیل می‌کنند. امکان رسمی و قانونی اعراض از حق معنوی به‌طور جدی اهمیت عملی حق معنوی را محدود می‌کند. اعراض در بریتانیا برخلاف مدل آلمانی^۶، بسیار گسترده است. تمامی حقوق معنوی قابل اعراض هستند. حتی مؤلف می‌تواند از حق معنوی نسبت به آثاری که هنوز تولید نکرده اعراض کند (اعراض نسبت به آثار آینده)^۷. در این کشور و سایر کشورهای تابع سنت حقوقی کامن‌لا، امکان اعراض و انصراف از حقوق معنوی به‌صراحت در قوانین و مقررات مرتبط با کپی‌رایت پیش‌بینی شده است. هریک از حقوق معنوی می‌تواند کتباً و با امضای فرد ذی‌نفع اسقاط شود. این اسقاط یا اعراض می‌تواند نسبت به یک اثر مشخص، یا تعدادی از آثار مشخص و موجود و حتی آثار آینده باشد. اسقاط و اعراض هم‌چنین می‌تواند با سند غیررسمی و با توسل به حقوق قراردادها صورت گیرد (بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده ۸۷ قانون کپی‌رایت، طرح‌ها و اختراعات ۱۹۸۸ انگلیس).^۸

1. Dworkin, Gerald, op.cit, P.252-253.

2. Performing in public.

تعریف اجرای عمومی: عرضه اثر فکری (ادبی، موسیقی، رقص یا سیرک) که عبارت است از اطلاع‌رسانی «به‌طور مستقیم» به تماشاچیان، شنوندگان، تماشاگران تلویزیونی؛ عملی که در انحصار مؤلف و مستلزم اجازه اوست (کرنو، ماری و دیگران، پیشین، ص ۷۰).

3. Issuing to the public.

4. Commercially exploiting.

5. Ibid, P.248.

6. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.107.

7. Ibid, P.106-107.

8. Colston, Catherine & Middleton, Kristy, *Modern Intellectual Property Law*, (London: Cavendish Publishing, 2005), P.402.

اعراض حتی در کشورهای پیرو نظام حق مؤلف هم پذیرفته شده است. برای مثال درست است که حق معنوی در فرانسه غیرقابل انتقال^۱ است، اما می توان طبق شرایطی از آن اعراض کرد. اعراض جزئی از حقوق معنوی تحت شرایط بسیار سخت گیرانه مجاز است. ماده ۱-۱۲۱ قانون فرانسه غیرقابل انتقال بودن حقوق معنوی را تصریح می کند، به این معنا که حق با قرارداد منتقل نمی شود، با این وجود اعراض جزئی پذیرفته شده است. ماده ۱۱-۱۳۲ قانون این کشور اعراض از قبل^۲ را مجاز نمی داند اما اعراض مؤخر^۳ مجاز است؛ اما دکتترین در این مورد نظرات مختلفی دارند. بعضی معتقدند اعراض پیشینی^۴ هم ممکن است. در حال مفسران همگی اعراض پسینی^۵ را قبول دارند، چنانچه مؤلف از آثار و عواقب اعراض آگاه باشد. اعراض باید در قالب کتبی باشد، اما رضایت مؤلف به اعراض می تواند به طور ضمنی از شرایط استنباط شود.^۶ برای مثال، در رابطه با حق انتساب اگرچه این حق غیرقابل انتقال است امکان اعراض از اعمال این حق وجود دارد، اما مؤلف همیشه این حق را دارد که اعراض را «نقض کند» و تقاضای ذکر نامش را داشته باشد، البته با جبران خسارت طرف مقابلش در قرارداد. ماده ۶-۱۱۳ قانون می گوید وقتی اثر مؤلف بی نام است یا مؤلف خود را پشت نام مستعار پنهان می کند از حقوق معنوی اش اعراض نکرده، بلکه ویراستار^۷ به نمایندگی از او مأمور اعمال حقوق معنوی اش است.^۸ در رابطه با حق افشا گنجاندن شرطی که به ناشر حق تصمیم گیری در مورد نسخه نهایی بدون مشورت با مؤلف را بدهد ممنوع است، زیرا این شرط مؤلف را الزام می کند که از قبل از حقوقش اعراض بکند. در حقوق آلمان نیز اعراض تحت شرایط خاصی پذیرفته شده است. در حقوق این کشور هم اعراض پیشینی (از قبل) ممکن است اما به هیچ وجه الزام آور نیست. حق پیشیمانی یا بازستانی^۹ نمی تواند از قبل اعراض شود (Art42§2)'.^{۱۰}

1. inalienable.
2. waiver in advance.
3. posterior waiver.
4. ex ante.
5. ex post.
6. Salokanel, Marjut & others, "Final Report", PDF file(2000), P.51.
7. editor.
8. Ibid.
9. the right to retract.
10. Ibid, P.68.

۲-۲- وضعیت حق معنوی در ایالات متحده

ایالات متحده تا سال ۱۹۸۹ به کنوانسیون برن نیوست. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور بودند که ایالات متحده در مورد حقوق معنوی تفاوت بسیار زیادی با سایر کشورهای کامن‌لا ندارد و معتقدند که رویه کامن‌لا و حمایت محدود قانونی موجود در این کشور حمایت غیرمستقیم نسبتاً بیشتری در مورد این حقوق نسبت به انگلیس و استرالیا فراهم می‌کنند، اما با ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن مطابقت ندارند.^۱

در زمان الحاق ایالات متحده در سال ۱۹۸۹ به کنوانسیون برن، موضع مبهم این کشور در رابطه با حقوق معنوی، از عوامل نارضایتی بین‌المللی محسوب می‌شد. قدرت گروه‌های دارنده صنعت کپی‌رایت در این کشور که علیه حقوق معنوی تبنانی می‌کردند و تصویب متعاقب قانون حمایت از هنرمندان آثار تجسمی به منظور حمایت محدود از حقوق معنوی، موقعیت و موضعی مبهم به وجود آورد. ایالات متحده استدلال می‌کرد که منافع شخصی مؤلفان به طور مؤثری توسط سایر قوانین و بدون نیاز به اتخاذ قوانین خاص حمایت از حقوق معنوی حمایت می‌شود.^۲

در مورد شبه جرم‌های کامن‌لایی ذکر این نکته ضروری است که محدوده شبه جرم‌های کامن‌لایی در این کشور در حال حاضر وسیع‌تر از سایر کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت است. به غیر از هتک شهرت و رقابت غیرمنصفانه، دادگاه‌های آمریکا به حریم خصوصی یا حق خلوت^۳ و حقوق شخصیت^۴ برای حمایت از حقوق معنوی استناد می‌کنند.^۵

اولین قانونی که در ایالات متحده، حق معنوی را به صورت موضوعه به رسمیت شناخت، قانون حمایت از هنرمندان آثار تجسمی است. این قانون، تنها قانون فدرال در مورد حقوق معنوی بوده^۶ و فقط در مورد آثار بصری قابل اعمال است، بنابراین دامنه شمول آن وسیع نیست.

-
1. Dworkin, Gerald, op.cit, P.239.
 2. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.102.
 3. Privacy.
 4. Personality rights.
 5. Dworkin, Gerald, op.cit, P.235.
 6. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.137.

قانون فوق شامل ۲ حق است: حق انتساب و حق تمامیت. حق انتساب در این قانون به ۲ راه شناسایی می‌شود: الف- ادعای پدیدآورندگی (انتساب اثر به خود) ب- ادعای پدیدآورنده نبودن اثری که به وی منتسب شده است (مقابله با انتساب خلاف واقع).

این قانون در زیر بخش ۱ (a) می‌گوید: «پدیدآورنده اثر تجسمی:

(۱) این حق را دارد:

(الف) اثر را به خود منتسب کند.

(ب) از استفاده از نامش به عنوان پدیدآورنده اثر تجسمی که خلق نکرده ممانعت کند

(۲) این حق را دارد که از استفاده از نامش به عنوان مؤلف اثر تجسمی (بصری) در جریان تحریف، حذف یا هر نوع تغییر در اثر که منجر به لطمه به حیثیت یا شهرتش می‌شود، جلوگیری کند، و

(۳) این حق را دارد که:

(الف) از هرگونه تحریف، حذف یا هر نوع تغییر عمدی اثر که منجر به لطمه به حیثیت یا شهرتش می‌شود جلوگیری کند و هرگونه تحریف، حذف یا تغییر عمدی آن اثر نقض آن حق است و

(ب) از هرگونه تخریب اثر یا شهرت شناخته شده جلوگیری کند و هرگونه تخریب عمدی یا بیش از حد بی احتیاطانه آن اثر نقض آن حق می‌باشد.

طبق زیر بخش (b): «تنها مؤلف اثر بصری حقوق مذکور در زیر بخش (a) در آن اثر را دارد؛ چه مؤلف مالک کپی‌رایت (حقوق مادی) اثر باشد یا نباشد.

مطابق بند ۱ زیر بخش (d): «حقوق مذکور توسط زیر بخش (a) تا زمان حیات پدیدآورنده قابل حمایت است».

این قانون همانند قانون کپی‌رایت، طرح‌ها و اختراعات بریتانیا، حق افشا و استرداد را ذکر نکرده و در عوض بر حق انتساب و تمامیت که محدود به مدت حیات مؤلف می‌باشد، تمرکز می‌کند.^۲

1. Subsection.

2. Rigamonti, Cyril, "Deconstructing Moral Rights", Harvard International Law Journal, Vol.47, Number2 (2006), P.405.



علیرغم اختلاف در دامنه حقوق، طرح مفهومی حق انتساب و تمامیت به‌طور گسترده‌ای از طرح^۱ حقوق معنوی در کشورهای اروپای قاره‌ای حمایت می‌کند. حقوق معنوی، حق مؤلفان واقعی آثار کپی‌رایتی است. حق معنوی مستقل از مالکیت کپی‌رایت است (حقوق مادی) و برای مؤلفان از حقوق مربوط به شخصیت است از این جهت که نمی‌تواند به اشخاص ثالث منتقل شود. به‌علاوه رژیم اعراض آمریکا شبیه رویه قضایی ایجاد شده در فرانسه، آلمان و ایتالیا است و به‌نظام انگلیسی که اعراض مطلق و بدون قید و شرط را پذیرفته شبیه نیست. اگرچه اعراض حقوق معنوی مجاز است، اما باید به طریق کتبی و با امضای مؤلف باشد. اثر باید معرفی شود و استفاده‌هایی که اعراض بدان منظور اعمال می‌شود باید معتبر، صحیح و قانونی باشد. تفاوت اساسی بین قانون حمایت از هنرمندان آثار بصری و حقوق معنوی کشورهای اروپای قاره‌ای، دامنه بسیار مضیق نظام حقوق معنوی ایجاد شده توسط این قانون است.^۲ با این توضیح که این حق فقط در مورد آثار تجسمی اجرا می‌شود.

ماهیت بحث حقوق معنوی در آمریکا باید در بستر سیاسی و تاریخی این کشور فهم شود. ویژگی اصلی قانون اجرای کنوانسیون برن ۱۹۸۸ آمریکا^۳، دیدگاه «حداقل‌گرا»^۴ بود. به‌موجب این دیدگاه، هیچ تغییری در قانون کپی‌رایت آمریکا به وجود نمی‌آید، مگر این که برای مطابقت با کنوانسیون برن مطلقاً ضروری^۵ باشد. در میان صنایع قدرتمند کپی‌رایت آمریکا به‌ویژه صنعت فیلم که می‌گفت تصویب ماده ۶ مکرر مشکلات عمده و غیرقابل‌قبولی را ایجاد می‌کند، هراسی به وجود آمد. با تصویب قانون اجرای کنوانسیون برن، جریانی علیه این قانون راه افتاد که منجر شد صاحب‌نظران آمریکایی بگویند اجرای کامل کنوانسیون برن غیرضروری است. البته نظر این جریان همان عدم اجرای ماده ۶ مکرر بود. حمایت از دیدگاه عدم اجرای کامل ماده ۶ مکرر، حتی توسط دبیر کل سازمان جهانی مالکیت فکری^۶ هم اعلام شد. ایشان گفت: «از نظر من، برای ایالات متحده آمریکا ضرورتی ندارد مواد قانونی موضوعه برای حمایت از حقوق معنوی برای تطابق با ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن تصویب کند».^۷ مواد

1. Design.

2. Ibid, P.406.

3. Berne Convention Implementation Act 1988.

4. Minimalist.

5. Absolutely necessary.

6. Dr. Arpad Bogsch.

7. Dworkin, Gerald, op.cit, P.239-240.

قانون حمایت از هنرمندان آثار تجسمی مدت حمایت تا زمان حیات پدیدآورنده محدود می‌کند و از این جهت به‌طور نزدیکی شبیه حمایت شبه جرم است.

۳-۲- وضعیت حق معنوی در استرالیا

مواد قانونی در رابطه با حق معنوی در قالب «قانون اصلاح کپی‌رایت (حقوق معنوی)»^۱ مصوب سال ۲۰۰۰ توسط پارلمان فدرال استرالیا تصویب شده و این قانون از ۲۱ دسامبر همان سال لازم‌الاجرا گردید.^۲ این قانون، قانون کپی‌رایت ۱۹۶۸ استرالیا را جهت شناسایی حق معنوی اصلاح نمود.

استرالیا نسخه رم کنوانسیون برن را در سال ۱۹۲۸ امضا و در سال ۱۹۳۵ تصویب^۳ نمود.^۴ کمیته اسپایسر^۵ ملاحظاتی را در رابطه با حقوق معنوی در سال‌های ۱۹۵۸ الی ۱۹۵۹ انجام داد، اما توصیه نکرد که حق معنوی به‌صورت نظام‌مند در متن قانون پوشش داده شوند. در سال ۱۹۶۸ هنگامی که اولین قانون کپی‌رایت استرالیا تصویب شد، احساس شد که بخش ۹ در رابطه با انتساب خلاف واقع، هرآن چه حمایت لازم برای حقوق معنوی بوده را اعطا کرده است.^۶ حق مقابله با انتساب خلاف واقع برای اولین بار در قانون کپی‌رایت ۱۹۶۸ آمده بود، اما سایر حقوق معنوی تا سال ۲۰۰۰ وارد متن قانون نشدند.

سیر حرکت به سمت مواد کنونی قانون استرالیا از اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع شد که منجر به گزارش منفی (مخالف ورود حق معنوی) کمیته بازنگری قانون کپی‌رایت^۷ در سال ۱۹۸۸ شد.^۸ این کمیته گزارشی در رابطه با حقوق معنوی در سال ۱۹۸۸ منتشر کرد که در آن اکثریت قاطع ۵ به ۴ گفتند قوانین موجود (که از این جهت مشابه رویه قضایی انگلستان هستند) برای انطباق با ماده ۶ مکرر کافی بوده و نیازی به تصویب حقوق معنوی خاص نمی‌باشد. نتیجه‌گیری بحث‌برانگیز کمیته بازنگری قانون کپی‌رایت استرالیا با نظر کمیته ویتفورد

1. Copyright Amendment (Moral Rights) Act 2000.

2. Adeney, Elizabeth, "Defining the shape of Australia's moral rights: A review of the new laws", Intellectual Property Quarterly, Issue.4 (2011), P.2.

3. Ratify.

4. Ibid.

5. Spicer Committee.

6. Ibid.

7. Copyright Law Review Committee.

8. Ibid.

(انگلستان) در تعارض مستقیم بوده و توسط یکی از حقوق‌دانان برجسته استرالیا که استدلال می‌کرد استرالیا ناقض ماده ۶ مکرر است، به چالش کشیده شد.^۱ منسجم‌ترین اقدام برای تصویب حق معنوی در قانون در دهه ۱۹۹۰ شد. اعمال حقوق معنوی در قانون ۲۰۰۰ این کشور، بیان‌گر دیدگاه یگانگی است که بسیار شبیه دیدگاه آلمانی می‌باشد.

«قانون اصلاح کپی‌رایت (حقوق معنوی)» مصوب ۲۰۰۰ استرالیا، به‌جای بخش ۱ از بخش ۱۸۹ شروع شده و با اصلاحات و تغییراتی به قانون کپی‌رایت ۱۹۶۸ (قانون اصلی) الحاق شده است. لذا قانون ۱۹۶۸ هم حقوق معنوی را دارد، به عبارتی اگرچه در سال ۱۹۶۸ اولین بار تصویب شده اما به‌دفعات توسط قوانین متعدد از جمله قانون سال ۲۰۰۰ اصلاح شده و مواد دیگری از جمله مواد قانون سال ۲۰۰۰ (حقوق معنوی) به آن ملحق شده است. قانون استرالیا در بین سایر کشورهای کامن‌لا، مفصل‌ترین قانون در توضیح اقسام حق معنوی، نقض و جبران خسارت است و با توجه به شمار زیاد بخش‌ها (مواد) آن امکان شرح کامل آن‌ها در این نوشته وجود ندارد و به‌طور مختصر از آن بحث می‌شود. حقوق معنوی در این قانون عبارتند از سه حق انتساب، مقابله با انتساب خلاف واقع و تمامیت. این سه حق هم نسبت به مؤلف اثر و هم نسبت به اجراکننده (مجری) اعمال می‌شود. مدت‌زمان حمایت، نقض و جبران خسارت نقض حق معنوی نسبت به هر کدام از مؤلف و مجری، تفکیک شده و بخش‌های (مواد) مختص به خود را دارد. مثلاً در مورد مدت‌زمان حمایت از حق معنوی، طبق بخش 195AM:

۱. حق تمامیت اثر مؤلف در رابطه با فیلم سینمایی تا زمانی است که مؤلف زنده باشد.
۲. حق تمامیت اثر مؤلف در رابطه با سایر آثار غیر از آثار سینمایی تا مدت‌زمان حمایت حقوق مادی قابل حمایت است.
۳. حقوق معنوی (غیر از حق تمامیت) تا مدت‌زمان حمایت کپی‌رایت (حقوق مادی) قابل حمایت است.

اما مدت حمایت از حق معنوی در مورد مجری یا اجراکننده طبق بخش 195ANA تفاوت دارد. در رابطه با نقض حق معنوی مؤلف، سه بخش (ماده) وجود دارد. بخش 195AO در مورد نقض حق انتساب، بخش 195AP در مورد نقض حق مقابله با انتساب خلاف واقع و بخش 195AQ در مورد نقض حق تمامیت است.

1. Dworkin, Gerald, op.cit, P.238&239.

۴-۲- وضعیت حق معنوی در کانادا

کانادا از بعضی جهات، پل^۱ و ارتباطی بین دیدگاه حقوق معنوی در نظام کامن لا و سیویل لا می‌زند. اگرچه در وهله اول یک کشور کامن لایی است، اما قوانین آن توسط اصول سیویل لایی ایالت کبک تحت تأثیر قرار گرفته است. قضات برجسته کانادایی از هر دو نظام حقوقی کامن لا و سیویل لا هستند و پیشینه آن‌ها گاهی اوقات در تحلیل حقوقی شان تجلی یافته است. آن‌ها هنگام بررسی حقوق معنوی به نظام‌های سیویل لا نیز امعان نظر داشته‌اند. کانادا در سال ۱۹۳۱ اولین کشور کامن لایی بود که حقوق معنوی را تصویب نمود، وقتی که به نسخه رم کنوانسیون برن ملحق شد. این قانون به طور بسیار نزدیکی از ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن پیروی نمود، اما توسط یک وکیل پیشتاز کانادایی به این دلیل که مبهم بوده، با ضعف تهیه شده و در عمل بلااستفاده بود، مورد انتقاد واقع شد. گرچه این ارزیابی ممکن است بیش از اندازه تند باشد، اما حقوق معنوی با موفقیت اعمال می‌شد. نیم قرن بعد، هنگامی که بحث اصلاح قانون شد، گزارشی اعلام کرد «حقوق معنوی به اندازه حقوق مادی مهم هستند و باید شفاف و قدرتمندتر شوند»^۲ تا این که قانون کپی‌رایت ۱۹۸۵ تصویب شد.

این قانون که آخرین بار در تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۱۶ اصلاح شده، در بخش‌های ۱۴,۱ و ۱۴,۲ به بیان حقوق معنوی می‌پردازد. بند ۱ بخش ۱۴,۱ حق تمامیت و حق انتساب را به رسمیت شناخته است. طبق بند ۲ بخش ۱۴,۲: «حقوق معنوی نمی‌توانند منتقل شوند، اما می‌توان به طور کلی یا جزئی از آن‌ها اعراض نمود». به موجب بند ۳ همین بخش: «به‌صرف انتقال کپی‌رایت (حقوق مادی) اثر، اعراض از حق معنوی صورت نمی‌گیرد». بند ۱ بخش ۱۴,۲ می‌گوید: «مدت حمایت از حق معنوی به اندازه مدت حمایت از کپی‌رایت (حقوق مادی) است. هم‌چنین به موجب بخش‌های ۱۷,۱ و ۱۷,۲ حق انتساب و تمامیت نسبت به اجراکنندگان (مجریان) هم قابل اعمال است.

در حقوق کانادا هم امکان اعراض و اسقاط حقوق معنوی تقریباً به همان صورتی که در حقوق انگلیس مرسوم است وجود دارد. در این کشور، قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی اغلب به‌طور دائمی با شروطی ناظر بر انصراف و اعراض صریح از حقوق معنوی همراه

1. Bridge.

2. Dworkin, Gerald, op.cit, P.243.

هستند.^۱ هم‌چنین می‌توان صریحاً یا به‌طور ضمنی از حقوق معنوی اعراض کرده و کتبی بودن اعراض لزومی ندارد.^۲

۳- نظرات موافقان و مخالفان حق معنوی در نظام کپی‌رایت

در رابطه با حقوق معنوی، حقوق‌دانان کامن‌لایی به دودسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای فواید وجود این حقوق در نظام کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت را بررسی کرده و آن را به نفع این نظام‌ها دانسته و عده‌ای هم به وجود حقوق معنوی انتقاد کرده‌اند. هم‌چنین عده‌ای به وجود حقوق معنوی در متن قانون (حقوق معنوی موضوعه) انتقاد کرده و گفته‌اند با حضور حقوق معنوی در متن قانون، این حقوق موضوع محدودیت‌های بسیار شدیدی قرار می‌گیرند. در نتیجه همان حمایت شبه جرم کامن‌لا را برای منافع معنوی مؤلفان مناسب‌تر دیده‌اند. از طرفی گفته‌اند این حقوق به ضرر بهره‌برداران از اثر می‌باشد.

۳-۱- نظرات موافقان

در رابطه با فواید حمایت از حق معنوی در کشورهای کامن‌لا، یک نکته این است که حمایت از این حقوق سبب می‌شود که مؤلفان با امید به حمایت بیشتر تشویق شوند که به خلق آثار بیشتری دست بزنند و خلق آثار بیشتر هم یکی از علاقه‌مندی‌های نظام‌های منفعت‌گرا می‌باشد. بدین ترتیب که با دادن انگیزه بیشتر به مؤلفان در حمایت از حقوقشان، آثار بیشتر خلق شده و این همان چیزی است که نظام فایده‌گرایی به آن اهمیت زیادی می‌دهد. نظریه انگیزه یکی از نظریه‌های نظام فایده‌گرایی است.

دیوید ویور در مقاله‌ای دلایل حمایت از حقوق معنوی را نام‌برده: اولین دلیل حمایت از حقوق معنوی، دلیل اقتصادی است. حقوق معنوی فراهم‌کننده صداقت و درستی در بازار است. این حق برای عموم باید باشد که پدیدآورنده اثر به درستی و صادقانه به او معرفی شود، چیزی مانند کارکرد منفعت عمومی در علامت تجاری. دلیل دوم: در نتیجه بهره‌بردن عموم از

۱. زرکلام، ستار، پیشین، ص ۱۴۴-۱۴۵.

2. Dworkin, Gerald, op.cit, P.244.

درستی در معرفی مؤلفان، مؤلفان هم بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا با معرفی درست مؤلفان آثار، آن‌ها پاداش مناسب برای معرفی اثرشان به عموم دریافت می‌کنند.^۱ از طرفی، حقوق معنوی به پدیدآورندگان که به دنبال مذاکره برای حمایت شفاف قراردادی هستند، قدرت چانه‌زنی داده و دادگاه‌ها را به شروع برای تفسیر و بسط این حقوق قادر خواهند ساخت.^۲

۲-۳- نظرات مخالفان

نویسنده‌ای علیرغم پذیرش این حقوق در بریتانیا و بررسی آن در کتاب خود، انتقادهایی نسبت به حقوق معنوی وارد کرده است. او از جهت مدیریت منافع اقتصادی مالک، معتقد است: حقوق معنوی می‌تواند با حقوق مادی پدیدآورنده در تعارض قرار بگیرند. در صورت تقاضای اسقاط چنین حقوقی از مالک کپی‌رایت، وی قدرت چانه‌زنی چندانی در مذاکره ندارد. اجرای حقوق معنوی پرهزینه است و نتیجه طرح دعوی نقض آن نامشخص بوده و قطعی نیست.^۳

بدین جهت که حقوق معنوی خصوصاً از مؤلفان حمایت زیادی به عمل می‌آورد، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی، حقوق معنوی به این دلیل که بر تصویری رمانتیک از مؤلف به‌عنوان نابغه خلاق مبتنی شده که در خلق اثر، از شخصیتش بهره می‌برد، نقد شده است. حقوق معنوی، مؤلف را قادر می‌سازد تا از «پیوند خلاقانه فناپذیر»^۴ که بین شخصیت او و اثر وجود دارد، حمایت کند. مفهوم مؤلف رمانتیک^۵ که در نیمه دوم قرن بیستم از رواج افتاد، مورد انتقاد قرار گرفت؛ زیرا تصویری غیرواقعی از فرایند تألیف ارائه می‌داد. انتقاد دیگر وارد به حقوق معنوی بر این سؤال تمرکز می‌کند که چه چیزی از ماهیت خارجی یا بیگانه این حقوق (برای کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت) درک می‌شود؟ به‌علاوه گفته شده که حقوق معنوی که سرچشمه‌اش در نظام‌های حق مؤلف قاره‌ای^۶ است، نمی‌تواند به آسانی در نظام

1. Vaver, David, "Author's moral rights and the copyright law review, Committee's report: w (h) ither such rights now?", Monash Unniversity Law Review, Vol.14(1988), P.287-288.

2. Colston, Catherine, op.cit, P.272.

3. Ibid, P.68.

4. Indestructible creational bond.

5. The notion of romantic author.

6. Continental copyright systems.



حقوقی کامن‌لا جذب شود. هر تلاشی برای جذب این حقوق در کامن‌لان تنها شکست خواهد خورد، بلکه نظام‌های کپی‌رایت مقبول در کامن‌لا را برهم می‌زند. حقوق معنوی هم‌چنین به این دلیل مورد انتقاد قرار گرفته که دخالت قانونی غیرقابل توجیهی در کارکرد بازار آزاد می‌گذارند. چنین استدلالاتی بر این واقعیت تأکید می‌کنند که حقوق معنوی از منافع مؤلف علیه بنگاه‌ها، ناشران و بهره‌برداران محافظت می‌کند.^۱

حقوق معنوی بر حقوق مادی ۲ گونه تأثیر دارند: ۱- حضور صرف حقوق معنوی در قوانین کپی‌رایت مانع استفاده تجاری از آثار خلاقانه می‌شود. ۲- حقوق معنوی هزینه‌های زیادی دربردارد. وقتی مؤلفی تصمیم به جمع کردن اثرش از جامعه می‌گیرد، هزینه‌های زیادی برای جامعه دارد. این حقوق محدودیتی اضافه در جریان گردش آزاد دانش می‌گذارند. اگر از این حقوق دائماً حمایت شود، ممکن است به‌طور قطع گردش آثار را محدود کند.^۲

بعضی از حقوق‌دانان از منظری دیگر به وجود حقوق معنوی خرده گرفته و آن را به‌نقد کشیده‌اند. ریگامونتی بر این باور است که اگر هدف، افزایش حمایت عمومی از مؤلفان است، پذیرش حقوق معنوی به‌صورت موضوعه برای کشورهای کامن‌لا^۳ اشتباه بوده است، زیرا نظام‌های موضوعه حقوق معنوی مصوب در ایالات متحده و بریتانیا به‌جای این که سطح حمایتی از مؤلفان را بالا ببرند، آن را پایین آورده‌اند. در بریتانیا، اتخاذ نظام اعراض به‌صورت گسترده، به طرز مؤثری قدرت حقوق معنوی را پایین آورده است. در ایالات متحده، اگرچه حقوق معنوی موضوعه سطح حمایتی را نسبت به گروهی از پدیدآورندگان (پدیدآورندگان آثار تجسمی) بالا بردند، اما دامنه مضیق حقوق موضوعه تأثیری منفی بر اکثریت زیادی از پدیدآورندگان (که به‌موجب قانون پوشش داده نمی‌شدند) گذاشت.^۴ پس شاید یکی از حکمت‌های عدم تدوین حقوق معنوی موضوعه در کشورهای کامن‌لا تا چندین سال، آگاهی قانون‌گذاران این کشورها از پیامدهای تدوین حقوق معنوی موضوعه باشد؛ اما به‌هر حال، آن‌ها مجبور به ایفای تعهدات بین‌المللی‌شان بودند. به عقیده ایشان، حتی کشوری مثل سوئیس که کشوری سیویل‌لایی است و سنت حقوقی آن به شدت تحت تأثیر فرانسه و آلمان بود، از روش‌های جایگزین برای حمایت از حقوق معنوی استفاده کرده است. این

1. Bently, Lionel & Sherman, Brad, op.cit, P.273-274.

2. Sundara Rajan, Mira, op.cit, P.18.

۳. همان‌طور که قبلاً گفته شد، کشورهای کامن‌لایی از نظام کپی‌رایت برای حمایت از آثار ادبی‌شان استفاده می‌کنند.

4. Rigamonti, Cyrill, op.cit, P.400.

کشور تا قبل از سال ۱۹۹۲ که قانون کپی‌رایت جدیدش به تصویب برسد، حاوی هیچ مقرره‌ای در مورد حقوق معنوی نبود. دادگاه‌های سوئسی قبل از قانون ۱۹۹۲، برای حمایت از حقوق معنوی از «حقوق شخصیتی»^۱ استفاده می‌کردند.^۲ شبه جرم‌ها برای حمایت از حقوق معنوی کارکرد مناسبتی دارند، زیرا تجربه نشان داده است که تصویب حقوق معنوی در قانون بیشتر علیه منافع مؤلف بوده تا به نفع او. اعمال اعراض به‌طور گسترده در قانون ۱۹۸۸ بریتانیا توان مؤلفان را در قراردادهای بهره‌بردار، در بعد چانه‌زنی با ناشران به شدت کم کرده است. اتخاذ گسترده اعراض از حق معنوی به شدت توسط انجمن‌های صنفی^۳ و سایر گروه‌های تباری کننده^۴ علیه مؤلف استفاده می‌شود.^۵ هنوز هم قرارداد و شبه جرم‌هایی مانند جازدن^۶، هتک شهرت^۷ در دعاوی برای حمایت منافع معنوی مؤلفان استفاده می‌شود. در بعضی مواقع، این شبه جرم‌ها بهتر از خود حقوق معنوی موجود در قانون، خسارت دارنده حق را جبران می‌کنند.

برای تفهیم بهتر مطلب مثالی از بریتانیا آورده می‌شود. حقوق معنوی جدید بریتانیا بر شیوه‌های سابق حمایتی کاملاً ترجیح و برتری ندارند. مؤلفان قبل از قانون ۱۹۸۸ در وضعیت بدتر از این قانون قرار نداشتند. حقوق معنوی جدید حمایت اضافی مهمی به مؤلفان نداده است. هدف قانون ۱۹۸۸ بریتانیا از وارد کردن حقوق معنوی در قانون ابتدائاً حمایت از منافع شخصی مؤلف در آثار بود، اما متن قانون به گونه‌ای تنظیم و نوشته شد که باهدف اولیه در تعارض بوده و منافع ناشران و سایر بهره‌برداران مدنظر قرار گرفت. به‌عنوان مثال، شرط اعلام حق انتساب دقیقاً نتیجه برعکس هدف حقوق معنوی (حمایت از منافع مؤلفان) است، زیرا منافع ناشران و سایر بهره‌برداران را برجسته می‌کند. انجمن ملی روزنامه‌نگاران این کشور هم همین دغدغه را مطرح کرد. البته باید نفوذ دارندگان قدرتمند صنعت کپی‌رایت بر نمایندگان و قانون‌گذار در کشورهای بریتانیا و ایالات متحده را که علیه مؤلفان تباری می‌کردند، در نظر

-
1. Right of personality.
 2. Ibid, P.392.
 3. Trade associations.
 4. Lobbying groups.
 5. Ibid, P.404.
 6. Passing off.
 7. Defamation.



داشت.^۱ به‌طور خلاصه، این عوامل سبب شدند حقوق معنوی آن‌گونه که انتظار می‌رفت و در کشورهای سیویل لا مرسوم بود، در کشورهای کامن لا اعمال و اجرا نشود؛ یعنی علیرغم خواسته قانون‌گذاران این کشورها، حق معنوی جای خود را در این کشورها باز نکرد. این ناکارآمدی که در بالا ذکر شد ناشی از ذات حقوق معنوی نمی‌باشد، بلکه ناشی از نوع تضمین این حقوق در کشورهای کامن لا است. کشورهای کامن لا ضمن پذیرش اصل حقوق معنوی، شروطی را به این حقوق اضافه کردند که در عمل این حق را ناکارآمد کرده است.

نتیجه‌گیری

بررسی حق معنوی به لحاظ عملی در کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت صرف‌نظر از مباحث نظری آن سبب آشنایی بیشتر با علل پذیرش این حق در این کشورها و نحوه برخورد آن‌ها با حق مذکور می‌شود.

کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت از ابتدا در قوانینشان مایل به پذیرش حق معنوی نبودند، اما ضرورت‌هایی سبب شد تا این کشورها به پذیرش حق معنوی تن دهند. برای مثال بریتانیا به دلیل الزامات بین‌المللی و الزامات داخلی که نشأت گرفته از الزامات بین‌المللی بود، حق معنوی را پذیرفت. یکی از عواملی که سبب شد کمیته ویتفورد پذیرش حق معنوی در نظام حقوقی بریتانیا را ضروری بداند، فشارهای بین‌المللی از جمله کنوانسیون برن بود. پیوستن به کنوانسیون برن برای یک کشور اروپایی مثل بریتانیا که در تعامل سیاسی و تجاری با دیگر کشورها از جمله کشورهای اروپایی است و این عضویت، تعامل و تجارت بین‌المللی آن را در خصوص آثار ادبی و هنری تسریع و تسهیل می‌کند، امری ضروری است. ایالات متحده نیز پس از یک دوره صدساله عدم عضویت در کنوانسیون برن و بهره‌برداری گسترده از آثار ادبی و هنری خارجیان بدون الزام به رعایت حقوق مادی و معنوی مؤلفین خارجی، برای بر عهده گرفتن نقش رهبری در عرصه بین‌المللی کپی‌رایت و القای این مطلب که با کنوانسیون برن تعارض ندارد، سرانجام به کنوانسیون برن پیوسته و حق معنوی را در قانون حمایت از هنرمندان آثار تجسمی به‌طور محدود شناسایی نمود. هم‌چنین این کشور در موافقت‌نامه تریپس کشورها را در پذیرش یا عدم پذیرش حق معنوی مخیر گذاشت.

1. McCartney, Sheila, "Moral rights Under the United Kingdom's Copyright, Designs and Patents Act of 1988", Columbia-VLA Journal of Law & The Arts (1990-1991), Vol. 15, P.228.

با این حال و به رغم پذیرش اصل حق معنوی، این حق در کشورهای نظام کپی‌رایت با محدودیت‌ها و استثنائات فراوانی همراه است. برای مثال در بریتانیا حق انتساب و تمامیت در یکسری از آثار اعمال نمی‌شود. حق انتساب تا زمانی که از جانب مؤلف اعلام نشود، تحت حمایت قرار نمی‌گیرد. اعراض از حق معنوی به‌طور گسترده پذیرفته‌شده و بین نقض حق مادی و معنوی تفاوت وجود دارد. سایر کشورهای دارای نظام کپی‌رایت هم کم‌وبیش محدودیت‌هایی را بر حق معنوی وضع کرده‌اند. علاوه بر این، مصادیق حق معنوی در این کشورها در مقایسه با کشورهای پیرو نظام حق مؤلف کم‌تر است.

در عمل، بر پذیرش حق معنوی فواید و معایبی در کشورهای پیرو نظام کپی‌رایت وجود دارد. عده‌ای بر مفید بودن این حق در کشورهای مذکور تأکید کرده و آن را مفید و به نفع این کشورها می‌دانند. به عقیده آن‌ها، اعطای حق معنوی سبب ایجاد انگیزه بیشتر در مؤلفان و به تبع خلق آثار بیشتر می‌شود. هم‌چنین شناسایی حق معنوی کارکرد اقتصادی دارد؛ زیرا فراهم‌کننده صداقت و اصالت در بازار است. عموم مردم حق دارند بدانند اثر به چه کسی تعلق دارد و مؤلفان هم پاداش مناسب در قبال معرفی صحیح اثرشان به عموم را دریافت می‌کنند. عده‌ای هم پذیرش حق معنوی را در این کشورها ناکارآمد دانسته و معتقدند که سایر روش‌های حمایتی همانند قرارداد و شبه جرم‌هایی مانند جازدن و هتک شهرت بهتر از حق معنوی موضوعه می‌توانند از منافع معنوی مؤلفان حمایت کرده و خسارت دارنده حق را جبران کنند. به عقیده عده‌ای از حقوق‌دانان، وارد شدن حق معنوی در نظام قانون‌گذاری نه تنها حمایت از مؤلفان را افزایش نداد، بلکه از میزان آن کاست. یکی از دلایل این امر، نفوذ دارندگان صنایع کپی‌رایت بر قانون‌گذاران کشورهایمانند بریتانیا و ایالات متحده بود که علیه حقوق معنوی تبانی و بر منافع ناشران و سایر بهره‌برداران از آثار تأکید می‌کردند. برای مثال، اتخاذ نظام اعراض از حق معنوی در حد وسیع یکی از پیامدهای آن است. به علاوه، به عقیده مخالفان، این حقوق دخالت قانونی غیرقابل توجیهی در کارکرد بازار آزاد می‌گذارد و نسبت به منافع بنگاه‌های بهره‌برداری‌کننده از اثر اخلاف ایجاد می‌کنند. در راستای الحاق ایران به کنوانسیون برن و شکل‌گیری تعهدات بین‌المللی برای کشور در این حوزه، توجه به فرآیند راه‌یابی حق معنوی به کشورهای تابع نظام کپی‌رایت، مفید و بلکه ضروری است.



منابع

فارسی

- حبیبی مجنده، محمد، حقوق مالکیت فکری و حقوق بشر؛ تعامل‌ها و تعارض‌ها، چاپ اول، (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۴).
- داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه سید حسین صفایی، محمد آشوری و عزت‌اله عراقی، چاپ سوم، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵).
- زرکلام، ستار، حقوق مالکیت ادبی و هنری، چاپ دوم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸).
- سالارپور گل ختمی، اکرم، مطالعه تطبیقی نقض حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری در نظام حقوقی ایران و انگلستان، چاپ اول، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰).
- شیخی، مریم، اصول حقوق مالکیت فکری، چاپ اول، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴).
- کرنو، ماری، دولامبورتوری، ایزابل، سیرنلی، پیر، والر، کاترین، فرهنگ تطبیقی حقوق مؤلف و کپی‌رایت، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی و پژمان محمدی، چاپ اول، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰).
- محمدزاده وادقانی، علیرضا، گفتاری در حقوق بین‌الملل مؤلف و حقوق مجاور، چاپ اول، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳).

English sources

- Aplin, Tanya & Davis, Jennifer (2013), *Intellectual Property Law: Texts, Cases and Materials*, 2nd edition, New York, Oxford University Press.
- Adeney, Elizabeth (2011), "Defining the shape of Australia's moral rights: A review of the new laws", *Intellectual Property Quarterly*, Issue.4, Electronic copy available at: <https://ssrn.com/abstract=2856151> (Last visited at 2017-09-10).
- Bently, Lionel & Sherman, Brad (2014), *Intellectual Property Law*, 4th edition, London, Oxford University Press.
- Colston, Catherine (1999), *Principles of Intellectual Property law*, 1st edition, London, Cavendish Publishing.
- Colston, Catherine & Middelton, Kristy (2005), *Modern Intellectual Property Law*, 2nd edition, London, Cavendish Publishing.
- Dworkin, Gerald (1994-1995), "The Moral Right of the Author: Moral Rights and the Common Law Countries", *Columbia-VLA Journal of Law & The Arts*, Vol.19.
- Group of authors (2009), *The Research Handbook on the Future of EU Copyright*, 1st edition, UK, Edward Elgar Publishing.

- Groves, Peter (1997), *Sourcebook on Intellectual Property Law*, 1st edition, London, Cavendish Publishing.
- Martin, Elizabeth (2006), *Dictionary of Law*, Oxford, Oxford University Press.
- McCartney, Sheila J. (1990-1991), "Moral Rights Under the United Kingdom's Copyright, Designs and Patents Act of 1988", *Columbia-VLA Journal of Law & The Arts*, Vol.15.
- Rigamonti, Cyrill (2006), "Deconstructing Moral Rights", *Harvard International Law Journal*, Vol.47, Number2.
- Sundara Rajan, Mira T. (Tresa)(2011), *Moral Rights: Principles, Practice and New Technology*, 1st edition, New York, Oxford University Press.
- Vaver, David (1988), "Author's moral rights and the copyright law review, Committee's report: w (h)ither such rights now?", *Monash University Law Review*, Vol.14.
- Waelde, Charlotte, Brown, Abbe, Kheria, Smita & Cornwell, Jane (2013), *Contemporary Intellectual Property: Law and Policy*, Oxford, Oxford University Press.

Statutes

- Copyright Act 1956 (United Kingdom)
- Copyright Act 1968 (Australia)
- Copyright Act 1985 (Consolidated version 2016) (Canada)
- Copyright Amendment (Moral Rights) Act 2000 (Australia)
- Copyright, Designs and Patents Act 1988 (United Kingdom)
- Fine Arts Copyright Act 1862 (United Kingdom)
- Visual Artists Rights Act 1990 (USA)

Reports

- Salokanel, Marjut, Strowel, Alain & Derclaye, Estelle(2000), "Final Report", PDF file, available at: ec.europa.eu (Last visited at 2017-03-11).

Lectures

- Aplin, Tanya(2013), "Moral Rights", PDF file, available at: kclpure.kcl.ac.uk/portal (Last visited at 2017-10-29).